

تحلیل ماهیت قضائی حیثیت خصوصی جرم در حقوق فرانسه

(۳)

اگر برعکس نظر بر این باشد که دعوی ضرر و زیان مطروحه در مقابل مراجع جزائی دعوی ساده جبران زیان نیست ، بلکه موضوع دعوا (ضرر و زیان یا حیثیت خصوصی جرم) بجریان انداختن حیثیت عمومی جرم است ، و باین وسیله مجنی علیه بعنوان يك طرف دعوی حقیقی ، در مراجع جزائی تلقی نمائیم ، و اگر قبول کنیم که حق بجریان انداختن دعوی عمومی ممکن باشد از حق مطالبه جبران خسارت تفکیک شود ، بطور قطع مجنی علیه و منافع او ایجاب میکنند که چنین حقی را دارا باشد ، و شناختن چنین حقی نیز به اصل اعطاء تعقیب برای دادرسی ، تحدید وارد می کند .

بدون تردید در موارد عدیده ای که مجنی علیه ، دارنده حق مطالبه جبران خسارت ، جبران زیانی را که متحمل شده ، از مراجع جزائی تقاضا می کند هر دو نوع استدلالی که مابین هم بودند ، بیک نتیجه می رسند و بهم ضمیمه میگردند . اما در موارد دیگر چنین نیست و باید یکی را برگزید .

بنظر ما ، بدو دلیل تجزیه و تحلیل دوم ، مرجح است . در بدو امر تفویض صلاحیتی بقاضی جزائی که بموجب آن حق اتخاذ تصمیم و صدور رأی در مورد ضرر و زیان خصوصی را داشته باشد ، باین استدلال که چنین روشی دارای مزایای عملی است ، کاملاً نارسا و غیر کافیست و در بدو امر این موضوع کم شگفت انگیز نیست که چنین نقض خارج از حدی ، که بقواعد

صلاحیت ، مراجع کیفری وارد شده است ممکن نباشد بنوع دیگر توجیه شود ، و تکیه کردن بر ملاحظات عملی ، برای اینکه بقاضی جزائی حق رسیدگی به دعوی خسارت بدهیم . باید مورد اعتراض قرار گیرد زیرا شناختن چنین حقی محظوراتی بیار خواهد آورد که مزایا و محاسن آن را تحت اشاع قرار خواهد داد .

و اغلب این مسئله را خاطر نشان می کنند که ملزم کردن قاضی جزائی در رسیدگی به دعوی جبران خسارت حقوقی ؛ نه تنها وظیفه او را پیچیده تر و مشکلتر می کند بلکه بشدت طبیعت دعوی جزائی را تغییر می دهند . در دعوی عدیده ای مسئله جبران خسارت بذاته در حکم جزائی تاثیر می کند (۱)

در مورد دوم و باروش دقیقتری ، نظریه کلاسیک که مجنی علیه را صرفاً از نظر مادی و مالی مورد مطالعه قرار می دهد ، تا بمنوان دارنده حق مطالبه جبران خسارت ، رعایت حقایق قضیه را نمی نماید . وقتیکه مراجع جزائی بدعوائی رسیدگی می کند تنها مقصود مجنی علیه مطالبه جبران ضرر نیست ، بلکه مجازات مقصر را نیز می خواهد ، با چنین کیفیتی موضوع عبارت از این خواهد بود که او برای تحقق یافتن مجازات مجرم در دعوی شرکت می کند . از نظر تاریخی حق مجنی علیه در اقامه دعوی ، مقابل مراجع قضائی ، باصل اتهام خصوصی مربوط میشود (که بر طبق این روش فقط متضرر از جرم در مقام متهم کردن عامل جرم بر می آید) . و بطور قطع نمیتوان منکر این امر شد که نظریه کلاسیک دارای مبنای واقعی است ماده اول قانون تحقیقات جنائی که حیثیت خصوصی جرم یا دعوی ضرر و زیان را توسیف کرده است ، از آن به حق مطالبه جبران خسارت ناشی از جرم یاد کرده است (۲)

بنظر نمی رسد که واضعین این قانون قائل بجدائی بین حق مطالبه جبران خسارت ، و سمت مجنی علیه بوده باشند . آنها فکر کرده اند که مجنی علیه جرم یکی است و همیشه دارنده حق مطالبه جبران خسارت نیز هست . وضع ماده ۶۳ و ۱ قانون تحقیقات جنائی مبین اینست که در حق مطالبه خسارت ناشی از جنایت ، جنحه و خلاف ، ممکن است ، بوسیله تمام اشخاصیکه متحمل خسارتی شده اند اعمال گردد . و هر کس که از جنایت ، یا جنحه ای ، متحمل خسارت گردد ، بمنوان مدعی خصوصی میتواند اقامه دعوی نماید . در مقام تفسیر این مواد رویه قضائی چنین

(۱) ماده يك قانون موقت راجع باشخاصیکه مال غیر را انتقال می دهند یا تملك می کنند

مصوب ۲ جواز ۱۳۰۲ - ماده ۲ همان قانون . بند ۳ ماده واحده قانون آزادی مشروط زندانیان مصوب ۱۳۳۷ - ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی و مواد دیگر ...

(2) EN Repartaion Ou Dommage Causé Par L' Infraction.

است که دعوای ضرروزیان یا حیثیت خصوصی جرم متعلق به تمام کسانی است که مجنی علیه جرمی بوده‌اند، حتی اگر حق مطالبه جبران خسارت نداشته باشند، یا در مراجع جزائی نتوانند مطالبه جبران خسارت نمایند.

واضعین قانون آئین دادرسی کیفری هم به مجری دانستن اصول قبلی اقتصار کرده‌اند. با وجود این طبیعت جزائی حیثیت خصوصی جرم یا دعوای ضرروزیان ناشی از جرم، در قانون جدید، آشکارتر از قانون قدیم است.

در بدو امر ماده اول قانون آئین دادرسی کیفری بوضوح اصلی را ایجاد می‌کند که بموجب آن «زیان دیده از جرم می‌تواند موجب جبران افتادن حیثیت عمومی جرم گردد».

از طرف دیگر مقررات زیادی متمایل بر اینند که شرکت کامل مدعی خصوصی را در دعوای جزائی تحقق بخشند. و در پی آنند که بین مدعی خصوصی، و متهم بجنحه و جنایت و حتی گاهی اداره مدعی العموم تساوی حقوق برقرار نمایند.

این رفورمها نیز توجه کاملی برای حق مطالبه جبران خسارت، بوسیله مجنی علیه، نیاخته‌اند.

این رفورمها بین پیشرفتهای سیستم اتهامی است و مبنای حقیقی آن (سیستم اتهامی) اینست که مجنی علیه حق بدهد در پی تعقیب و مجازات مقصر باشد.

دعوای ضرروزیانی که در مقابل مراجع جزائی مطرح می‌شود یک دعوای ساده جبران خسارت ناشی از جرم نیست بلکه در آنچه که مجنی علیه اجازه تعقیب، مجازات مقصر را میدهد، و او (مجنی علیه) در معاونت دادسرا یک عامل تعقیب و مجازات می‌شود، دارای طبیعت جزائی است.

۲۵ - تجزیه و تحلیل پیشنهادی، منجر باین می‌شود که طبق فرمول ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری حق مدعی خصوصی در مراجع جزائی به تمام کسانی (داده شود) که شخصاً متحمل خسارت مستقیم ناشی از جرم، شده باشند. اما دادن چنین حقی مجنی علیه، مربوط به حق مطالبه جبران زیان نیست.

از طرف دیگر مجنی علیه باید دارای این توانائی باشد که حتی در موارد استثنائی که مخصوص جبران زیان است، یا وقتیکه در مراجع جزائی نمیتوان تقاضای ضمانت اجرای آن (جبران زیان) را نمود، بمنوان مدعی خصوصی اقامه دعوا نماید.

از سوی دیگر خصوصیت جزائی که باین کیفیت برای دعوای ضرروزیان شناخته می‌شود، به حفظ حق، طرح دعوا، بوسیله مجنی علیه، در مراجع جزائی منتهی می‌شود و مجنی علیه میتواند حق مطالبه جبران خسارت خود را انتقال دهد اما هیچکس دیگر نمی‌تواند در مراجع جزائی آن را مطالبه نماید.

۲۶- باید تعیین شود: که رویه قضائی تا چه حد این راه حل‌های مختلف را مجری

میدارد؟

رویه قضائی نخست بطور خیلی آشکار قبول کرده است که مجنی‌علیه در مواردیکه حق مطالبه جبران زیان ندارد (مانند سوانح کار که از خطای غیر عمد کارفرما ناشی شده باشد) یا وقتیکه مراجع جزائی برای رسیدگی بدعوای جبران زیان فاقد صلاحیتند (مانند خطای ناشی از طرز کار اداره و ورشکستگی بتقصیر)، حق داشته باشد بعنوان مدعی خصوصی در مراجع جزائی اقامه دعوا نماید.

در این موارد مجنی‌علیه نمیتواند جبران خسارات خود را از مراجع جزائی مطالبه کند، بلکه فقط حق دارد که تقاضای استرداد هزینه دادرسی را بنماید. منطقی خواهد بود که در مورد مجنی‌علیهی که فاقد شایستگی است همین سان حکم شود (ناشایستگی را *Indignité* ترجمه کرده‌ایم و بدیهی است که با محجورین که *Incapables* هستند تفاوت دارد. مترجم). رویه قضائی بر این است که مجنی‌علیه ناشایسته میتواند مدعی خصوصی قرار گیرد. و جبران خسارات و منافش را مطالبه کند.

اگر قبول کنیم که حق مطالبه جبران زیان، یا حقی که به موجب آن مدعی خصوصی وارد دعوا میشود، از هم قابل تجزیه هستند، این راه حل صحیح است و اگر چنین جدائی و افتراقی تصدیق شود، دیگر تحمیلی بر ما نشده است.

در حقیقت از جهت حق مطالبه زیان مجنی‌علیهی که فاقد شایستگی است، میتوان *يك* استدلال جدی نمود.

در صورت فقدان مقررات قانونی که ناظر بر ضبط اموال حاصل از جرم باشد قاضی میتواند این امر را در نظر بگیرد که منجی‌علیه (حتی ناشایسته) برای مطالبه جبران خسارت از مجرمی که از عمل نامشروع و غیر قاتونیش، نسبت با اشیاء حاصل از جرم حقی برایش حاصل نمیشود، محق‌تر است. بعبارت دیگر خساراتی که مجنی‌علیه (ناشایسته) حق مطالبه آنها را دارد دارای طبیعت جزائی هستند و اثر جزائی محکومیت را امتداد می‌دهند. اما در اغلب موارد قاضی با محکوم کردن مجرم پرداخت خسارت بِنفع کسی بمناسبت وقوع جرم، مستحق دریافت آن خسارت خواهد بود، می‌تواند از این استدلال ابا کند.

بنا بر این بنظر می‌رسد که امکان ایجاد هم‌آهنگی بین راه حل‌ها و رویه‌های حقوقی و جزائی وجود داشته باشد.

مجنی‌علیهی که فاقد شایستگی است باید بعنوان مدعی خصوصی بتواند در مراجع جزائی اقامه دعوا نماید، لیکن ناشایستگی وی مانع مهمی در اعطاء حق مطالبه زیان مفوضه،

بوی خواهد بود . در مواقع محدودی قانون ، جرائم را با غرامت کیفر می دهد ، و نرخ و میزان و غرامت پائین تر از حدی است که مجرم با عمل غیر قانونی خود نفی از آن حاصل کرده است .
رویه قضائی در این مورد که بدانیم آیا حق طرح دعوا در مراجع جزائی (در چنین موردی) يك حق منحصرأ شخصی است یا خیر کمتر روشن می باشد .

برای اثبات جنبه مثبت موضوع (که چنین حقی يك حق شخصی است) بجاست که مقداری از آراء دیوان کشور که بر طبق آنها دعوی منتقل الیه یا دائن قائم مقام ، از جهت مطالبه جبران زیان رد شده است ، ذکر شود .

اما از جهت اثبات جنبه منفی موضوع (که چنین حقی يك حق شخصی نیست) متذکر میگردم که يك رأی دیوان کشور قبول کرده است که طلبکاران منجی علیه بتوانند از طریق مطالبه حقوقی از نظر قائم مقامی ، در مراجع جزائی دعوی ضرر و زیان اقامه نمایند (ش - ج - ف ۱۸ مارس ۱۹۴۱) . این رأی قابل ایراد است چه از یک طرف ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری برای منجی علیه حق طرح دعوا در مراجع جزائی را شناخته است . و از طرف دیگر امروز بطور کلی این امر مورد قبول قرار گرفته است که حق مذکور و حق اقامه دعوا منحصرأ يك حق شخصی است و حقی است که بر طبق ماده ۱۱۶۶ قانون مدنی واجد اثر شخصی می باشد (۱) هر گاه اظهار نظر شود که این حق (امکان اقامه دعوا) برای بدهکار ارزش معنوی دارد ، حق توقیف حقوق مدیون توسط دائن یا بجریان انداختن دعوائی بوسیله طلبکار که مدیون از آن نفی می برد باید رد شود .

با این کیفیت حق منجی علیه در بجریان انداختن دعوی جزائی و اقامه دعوی ضرر و زیان خود در مقابل مراجع جزائی ، بلا معارض است . وانگی ملاحظه می شود که طلبکاران در مقابل بی حسی و لاقیدی منجی علیه از جهت حق بلا معارض آنها (مدیونین یا منجی علیهم) در بجریان انداختن دعوی جزائی و مطالبه جبران زیانی که متعلق به بدهکار آنهاست ، حمایت شده اند .

بالاخره راه حل پذیرفته شده بوسیله شعبه جزائی دیوان کشور در سال ۱۹۴۱ جلوه مخالف رویه قضائی بسیار جدیدی است که دعوی طلبکاران قائم مقام را از جهت طرح آن در مقابل مراجع ، رد می کند .

(۱) ماده ۱۱۶۶ قانون مدنی فرانسه - طلبکاران می توانند از جمیع حقوق بدهکار خود متمتع شوند و تمام دعاوی او را اقامه نمایند ، باستثناء حقوق و دعاوی که منحصرأ مربوط بخود شخص (بدهکار) است .

بنظر ما باید راه حل های دیوان کشور بوسیله رویه اخیر متضمناً محکوم تلقی گردند.
این مسئله در مورد وارث پبچیده تراست پس از فوت مجنی علیه وراث او در صورتیکه جرم
برای آنها موجب ضرر شخص شده باشد، محققاً میتوانند بنام خود اقامه دعوا نمایند و مختار
خواهند بود که مراجع جزائی یا حقوقی را برای اینکار برگزینند. اما آیا وارث میتواند
دعوی مطالبه جبران زیان متعلق بمتوفی را اقامه کند. طرح دعوا در مراجع حقوقی، بدون
تردید بلاشکال است.

وارث ها در ماترك مورثان از نظر جبران خساراتی که متعلق بمجنی علیه است (باستثنای
اختلاف نظری که در مورد مرگ فوری وجود دارد) صاحب حق می شوند و رویه قضائی حقوقی
هیچ تمیزی بین جبران خسارت مادی و خسارت معنوی قائل نمی شود. برعکس شنبه جزائی
دیوان کشور این دو را از هم تفکیک کرده است. هر چند بنظر می رسد که دعوی وارث را
بعنوان مدعی خصوصی از بابت مطالبه خسارات مادی که متوفی متحمل گردیده است می پذیرد،
برعکس این شنبه بطور آشکار دعوی مطالبه جبران خسارت معنوی را رد می کند (ش-ج-
ف ۱۵ مه ۱۹۶۱ و ۸ مارس ۱۹۶۲)

دعوی مطالبه جبران خسارت معنوی يك حق شخصی است، برای کسیکه متحمل
این خسارت شده است و در نتیجه استنباط نمی شود که هر گاه متوفی در زمان حیات خود دعوا
اقامه نکرده باشد دعوی آن بوسیله وارث مجنی علیه، در برابر مراجع جزائی، مسموع باشد
(ش-ج-ف ۲۴ آوریل ۱۹۵۸ - ۲۸ ژانویه ۱۹۶۰). این تناقض راه حل های شنبه
حقوقی و جزائی به بحث دائمی موجود، به طبیعت شخصی دعوی مطالبه جبران خسارات
معنوی مربوط میشود.

اما بنظر ما باید پافراثر نهاد و بر آن بود که طبیعت شخصی اختیاری که بوسیله ماده ۲
قانون آئین دادرسی کیفری بمجنی علیه يك جرم داده شده است در صورت (جبران خسارت
مادی و معنوی) مانع از انتقال آن بوارث مجنی علیه است وراث در ماترك مورث خود حق
مطالبه جبران خسارت بمعنای اخص خواهند داشت، نه حق بجریان انداختن دعوی جزائی.
این حق مخصوص مجنی علیه است و اوست که قاضی تام الاختیار تشخیص موقعیتی است که در آن
دعوا را اقامه کند.

فرض است دامه حق شخصی متوفی بوسیله وراثش برای توجیه این امر که بین طلبکاران
و منتقل الیه و وراثش تفاوتی وجود داشته باشد، نارسا بنظر می رسد. هر يك از آنان که ذکر
کردیم (طلبکاران منتقل الیه، وراث) باید فقط بتوانند در مراجع حقوقی اقامه دعوا کنند.
ممکن است ایراد شود که امکان دارد مجنی علیه قبل از طرح دعوا فوت کند یعنی بدون

اینکه مجالی برای اقامه دعوا داشته باشد، از بین برود این امر زیاد مهم نیست. وانگهی در صورتیکه این نتیجه از نظر شخصی مورد نظر قرار گیرد، بطور قطع مسئله قابل بحث خواهد بود (قتل یا ضرب و جرح که سریمأ متوفی مجنی علیه را عارض شده است) وراثتی که معمولاً از لحاظ ممنوی متحمل يك ضرر شخصی، یا حداقل روحی میشوند، خواهند توانست در صورت تمایل بنام مخصوص خود در مراجع جزائی اقامه دعوا نمایند.

۲۷ - این راه‌حلهای مختلف که منتج از طبیعت شخصی اراده و اختیار اعطائی بمجنی علیه يك جرم است موجب تعدیل موضوع میشود. مثلاً هیچ کس مخالف این نیست که وراثت دعوی مجنی علیه را بعد از آنکه بعنوان مدعی خصوصی در دعوا شرکت کرده است، اما قبل از صدور حکم قطعی فوت نموده است، پس از فوتش ادامه دهند. (ش-ج-ف - ۳۰ مه ۱۹۳۹ و ۲۹ نوامبر ۱۹۵۵) مجنی علیه با عنوان کردن دعوا (شخصاً) در مقابل مراجع جزائی قصد خود را در تقاضای مجازات مقصر، اعلام میدارد. بطور خیلی کلی، در اینجا ممکن است در قبول مداخله قائم مقام مجنی علیه، در دعوی جزائی، بخصوص دائنین قائم مقام نفعی وجود داشته باشد و از تجزیه دعوی حقوقی در برابر مرجع جزائی اجتناب شود. شعبه جزائی دیوان کشور این مداخله را بدو شرط منوط می کند، یکی اینکه خود مجنی علیه در مقابل مراجع جزائی مدعی خصوصی واقع شده باشد (ش-ج-ف ۲۹ آوریل - ۱۹۵۸) و از جهت دیگر - مداخله اش بوسیله نص صریح قانونی مجاز باشد (ش-ج-ف ۱۴ آوریل ۱۹۵۷ - ۴ ژوئن ۱۹۵۷)

با استثنای مقررات خلافی که این دو شرط جمعی هستند. راه‌حلهای پیشنهادی که ناشی از طبیعت جزائی حیثیت خصوصی جرم یا دعوی ضرر و زیان است هرگز برای مجنی علیه ایجاد محظور نمی کند، بلکه حق مطالبه جبران خسارت را که بوسیله مـورت تحمل شده است در مقابل حقوقی بر طبق قواعد حقوق عمومی، حفظ می کند.